

## سازه مفهومی «جهاد کبیر» در گفتمان سیاست خارجی مقام معظم رهبری

دریافت: ۹۶/۹/۲

تأیید: ۹۷/۳/۶

علیرضا صحرایی\*

### چکیده

عرضه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهمترین حیطه‌های پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد که به بحث در جهت تبیین رفتارها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت‌ها - به عنوان اساسی‌ترین برونداد سیاست خارجی هر کشور - می‌پردازد. در جمهوری اسلامی ایران، نقش رهبری در سیاست خارجی ویژه و برتر است. در این مقاله بر آنیم تا «جهاد کبیر» را که به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از سوی مقام معظم رهبری ارائه شده، بازخوانی نماییم؛ گفتمانی که تاکنون چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. سؤال اساسی در این پژوهش این است که چرا جهاد کبیر در حوزه سیاست خارجی مطرح شد و کارکرد هویتی آن بر سیاست خارجی چگونه می‌باشد؟ فرضیه ما بدین صورت تنظیم شده که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که بصورت یک پادگفتمان در مقابل نفوذ مطرح شده و ثانیاً دارای یک کاربرد هویت‌بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد. رهیافت و چارچوب نظری پژوهش رهیافت سازه‌انگاری با تأکید بر بُعد هویتی این نظریه می‌باشد.

### واژگان کلیدی

جهاد کبیر، سازه‌انگاری، سیاست خارجی، مقام معظم رهبری، هویت گفتمانی

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه.

## مقدمه

عرصه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهمترین حیطه‌های پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد که براساس نظریه‌های مختلف در این حوزه، به بحث در جهت تبیین رفتارها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت‌ها - به عنوان اساسی‌ترین برون‌داد سیاست خارجی هر کشور - می‌پردازد؛ چراکه سیاست خارجی مهمترین وجه زندگی سیاسی - اجتماعی دولت‌ها و ملت‌ها محسوب می‌شود و حیات و بقای دولت‌های ملی به سیاست خارجی آنها مربوط می‌گردد. بنابراین، یکی از دغدغه‌های فکری و ذهنی محافل آکادمیک و دانشگاهی، عرصه تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی است. بر این اساس، تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرآیندهایی چندلایه و پیچیده، شامل اهدافی که حکومت‌ها در روابطشان با دیگر دولت‌ها و کارگزاران بین‌المللی دنبال می‌کنند و نیز ابزارهایی که جهت دستیابی به این اهداف بکار می‌گیرند (Kubalkoa, 2001, p.73-75).

پس در این حیطه به مسائلی چون فرآیندهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیر رسمی حکومت، روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و استراتژی‌های انتخاب عقلانی، اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مؤلفه‌های روانشناختی آنان، تصورات و ایدئولوژی‌ها و... توجه می‌شود (Howard, 2005, p.113). به عبارت دیگر، سیاست خارجی مانند هر مفهوم، پدیده و فرآیند سیاسی دیگر در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی هر کشور و همچنین متأثر از عوامل گوناگون؛ مانند فرهنگ ملی، فرهنگ سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، ساختار نظام سیاسی، افکار عمومی، وسعت سرزمینی، جمعیت، تاریخ و تمدن و غیره می‌باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد (صحرايي، ۱۳۹۰، ص ۸). علیرغم دیدگاه‌های گوناگون در خصوص عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی بطور کلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی بطور خاص، هنوز نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره متغیرهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی وجود ندارد، اما می‌توان ادعا کرد که

یکی از شاخص‌های مهم و تأثیرگذار بر سیاست خارجی، انگاره‌ها و هنجارهای دینی و فرهنگی شکل‌دهنده رویکرد و تصمیم‌گیری رهبران یک جامعه می‌باشد.

انقلاب اسلامی در ایران نقطه‌ای عطف در تاریخ تحولات همه‌جانبه سیاسی از جمله بُعد سیاست خارجی این مرز و بوم است. انقلاب‌ها بطور کل سمت و سویی نوین به رفتار خارجی ملت‌هایی می‌دهند که راه انقلاب را برای دگرگونی اجتماعی انتخاب کرده‌اند و مجموعه‌ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهند. برای همین است که توجه به ابعاد سیاست خارجی انقلاب، به موضوعی کلیدی در پژوهش‌های حاضر تبدیل شده است (صحرایی، ۱۳۸۹، فصل اول). بنابراین، مبانی معرفتی، هویتی (ملی و اسلامی) و انگاره‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود قابل توجهی از نظرات رهبر انقلاب و اصول انقلاب نشأت می‌گیرد. در همین راستا مهمترین عامل شکل‌دهی به تصمیمات و اقدامات در سیاست خارجی، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی می‌باشد که این موضوع مهم، به تحلیل جامعی از شناخت مبانی فکری و منطقی رویکرد رهبری در سیاست خارجی نیازمند است؛ چراکه براساس قوانین مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری بالاترین جایگاه را برای تصمیم‌گیری‌های کلان در سیاست خارجی نظام دارد. در این میان، سازه مفهومی «جهاد کبیر» در خرداد سال ۱۳۹۵ به عنوان گفتمان، راهبرد و نقشه راه در سیاست خارجی ایران، توسط رهبر انقلاب مورد تأکید قرار گرفت. با توجه به عناصر ویژگی‌های گفتمان یادشده بنظر می‌رسد تئوری «سازه‌انگاری» با ویژگی‌های خود و تأکید بر نقش ارزشها و هنجارها در منافع ملی و سیاست خارجی کشورها، در این زمینه از قدرت تبیین بیشتری برخوردار باشد. «جهاد کبیر»، گفتمان و استراتژی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که اشاره صریح و آشکار به آن در سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۳ در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین ۷ قابل مشاهده است. بطور مختصر، جهاد کبیر؛ یعنی نفوذناپذیری مؤمنان در برابر کافران و یا به عبارتی دیگر، مقاومت و تسلیم‌ناپذیری اهل ایمان در مقابل دشمنان قرآن. یا همانطور که مقام معظم رهبری جهاد کبیر را اینگونه معرفی کردند: «اطاعت نکردن از کفار، همان چیزی است که خدای متعال به

آن گفته جهاد کبیر» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۳). بنظر می‌رسد دست کم باید دو شرط حاصل شود تا جهاد کبیر تحقق پیدا کند: ۱. شرط قصد قربت (ویژگی درونی، هدف‌شناسانه، انگیزه و نیت تقرب به خدا)، این همان قیدی است که در جهاد مطرح می‌باشد و اگر جهاد برای رضای خدای متعال انجام نشود و به اصطلاح «فی سبیل‌الله» نباشد، دیگر جهاد نیست و چنین جهادی از نظر اسلامی ارزشی ندارد. پس کسی که قصد قربت به خدا نداشته و برای خوش آمد مردم استقامت و مبارزه کند و با دشمنان خدا بجنگد، همانند کسی است که برای ریا نماز بخواند. ۲. برهم زدن نقشه دشمن (ویژگی بیرونی؛ عملکردی در جهت عکس خواست دشمنان قرآن)، این شرط به صراحت در قرآن کریم آمده است: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان (۲۵): ۵۲).

مقام معظم رهبری اشاره داشتند که جمهوری اسلامی ایران ارائه‌کننده منطقی جدید در سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل، تحت عنوان «جهاد کبیر» است. از آنجا که براساس قانون اساسی، رهبری انقلاب، ابلاغ‌کننده سیاست‌های کلی نظام؛ خصوصاً در حوزه سیاست خارجی بوده و تصمیماتی که به امضای ایشان می‌رسد، لازم‌الاجراء و راهنمای عمل نیز خواهد بود، آشنایی با این استراتژی در سیاست خارجی ضرورتی بیش از پیش می‌یابد. سؤال اساسی که در این پژوهش ارائه می‌شود، این است که چرا جهاد کبیر در سیاست خارجی مطرح شد و کارکرد هویتی آن بر سیاست خارجی چگونه می‌باشد؟ فرضیه ما بدین صورت تنظیم شده است که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً: دارای یک هویت گفتمانی است که بصورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً: دارای یک کاربرد هویت‌بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد. به این منظور، با ارائه چارچوبی مفهومی برای تحلیل سیاست خارجی - چارچوب نظری پژوهش رهیافت سازه‌نگاری با تأکید بر بُعد هویتی - نشانگان سیاست خارجی «جهاد کبیر» را در اندیشه و عمل مقام معظم رهبری استخراج و بررسی می‌نماید. روش بکار بسته شده در نوشتار پیش رو، روش تحلیل کیفی (تحلیلی - توصیفی) و تفسیر بیانات معظم له بوده و با توجه به اکتشافی بودن پژوهش بصورت نظری و با روش سندکاوی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی استفاده شده است.

## چهارچوب نظری

«سازه‌انگاری»<sup>۱</sup> که در فارسی با عناوین سازنده‌گرایی، تفسیرگرایی، تکوین‌گرایی و بر ساخته‌گرایی بکار می‌رود، تنها یک نظریه بشمار نمی‌رود، بلکه بیشتر یک رهیافت و چارچوب تحلیلی تلقی می‌شود. این رهیافت بویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی که ناکارآمدی نظریه‌های مسلط بر روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی وقایع پیش‌آمده آشکار شد، اهمیت وافری یافت (صحرائی، ۱۳۹۰، فصل دوم). رویکرد مذکور پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی معرفت مطرح بوده و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی بر می‌گردد (حمزه پور، ۱۳۹۰، ص ۳۱). سازه‌انگاری قابل ملاحظه‌ترین دیدگاه در روابط بین‌الملل است که جهان اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد. یکی از مباحث مهم برای سازه‌انگاری در سطح هستی‌شناختی مسأله هویت کنشگران است و این بدان معنا است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه محیط خود را تفسیر کنند (اسمیت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۸). بنابراین، قبل از ورود به بحث می‌بایست این نکته را خاطر نشان کرد که اصولاً یکی از مهمترین دلایل اهمیت دیدگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، وابستگی این رهیافت به مسأله هویت دولت‌ها است (Zehfuss, 2001, p.315) و هویت نیز به معنای درک و فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص خود و انتظارات از دیگران است. به عبارت دیگر، در چهارچوبه این هویت است که یک بازیگر عرصه بین‌المللی، تصورات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص کرده و به انجام کنش مبادرت می‌ورزد (Adler, 2005, p.74). در مقابل جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌المللی مفروض و ثابت می‌پندارد، سازه‌انگاران بر «برساخته‌بودن» هویت کنشگران تأکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵).

«آدلر» با محور قرار دادن مقوله هویت، اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها محور «تعریف» آنها از «واقعیت» و برساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن، امنیت و غیره و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آنهاست. او عنوان می‌کند که کشورها مانند افراد

تا حدی زندانیان هویت و دسته‌بندی ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرارداد درک ما از موقعیت خاص در جهت‌دهی به انتخاب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند (Adler, 2005, p.78-79). کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت و منافع آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذاتی است. از این دیدگاه هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

یکی از مفاهیم مورد توجه سازه‌انگاران، هنجارها (ارزش‌ها) و انگاره‌هاست که ارتباط نزدیکی با هویت دارد. هنجارها، مبانی رفتار کارگزار (فرد، گروه یا دولت) هستند و در تعیین هویت نقش اساسی دارند (Delanty, 1997, p.51). هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی؛ یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. این مجموعه‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی و از طریق جامعه‌پذیری درونی شده و قوام می‌یابند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵).

یکی از ابداعات مهم از دیدگاه سازه‌انگاری، عطف توجه به مقوله گفتمان است. در بازشناسی جایگاه گفتمان در رویکرد سازه‌انگاران مناسب است درکی از سازه‌انگاری داشته باشیم که ضمن در برگیری عناصر تحلیل گفتمانی، از آن فراتر می‌رود. رویکرد سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل اساساً در واکنش به نگرش‌های پس‌اساختارگرا و پس‌امدرنیستی از یک طرف و رویکردهای قدیمی‌تر واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی از سوی دیگر مطرح شد. به عبارت دیگر، رویکرد سازه‌انگاری بمتابه پلی میان نگرش‌هایی که همه چیز را سازه‌های ذهنی مطلق می‌بیند و نگرش‌هایی که بر واقعیت عینی مستقل از ذهنیت تأکید دارند، نوعی راه سوم را در جهت تحلیل مسائل مربوط به روابط بین‌الملل به پیش می‌کشد (عسگرخانی و عباس‌زاده، ۱۳۸۸، ش ۱۱، ص ۹۶).

در رویکرد گفتمانی تأکید بر این است که همه چیز «برساخته» گفتمانی است و امور بیرون از گفتمان وجود ندارد. هر آنچه به عنوان قاعده یا هنجار در روابط بین‌المللی مطرح شده اساساً سازه‌ای ذهنی است و به مفهوم فوکویی برساخته روابط دانش - قدرت، نه اینکه

اموری باشد که در برگیرنده واقعیت‌های عینی و مسلم نظم‌دهنده به کنشگری‌های عرصه روابط بین‌الملل است. بر این مبنا، برای مثال، اصولی همچون حاکمیت، نظم و... اموری هستند که گفتمان واقع‌گرایی بمتابیه پایه تحلیل نظریات روابط بین‌الملل بر آن تأکید می‌کرد تا نظم مطلوب موجود را در عرصه روابط بین‌الملل بازتولید کند (دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵-۲۳). در مقابل، برخلاف «ذهنی» دانستن همه چیز و اعلام «مرگ واقعیت» در رویکردهای پساساختارگرایانه، سازه‌انگاران چون «الکساندر ونت» معتقدند که درست است قواعد و هنجارهای روابط بین‌الملل اموری ذهنی و برساخته‌های گفتمانی هستند، اما این نتیجه‌گیری که واقعیتی بیرون از گفتمان وجود ندارد که کنش‌ها را متأثر سازد و رفتارها را در محیط بین‌المللی جهت دهد نیز امری اغراق‌آمیز است. در مقابل، بهتر است راهی میانه در پیش گرفته شود تا دیالکتیک موجود بین سازه گفتمانی و واقعیت خادم واقع‌گرایانه در شکل‌دهی به رفتار سیاسی در محیط بین‌المللی مورد بازشناسی قرار گیرد. به زعم «ونت»، برای مثال، نهادی چون دولت در روابط بین‌الملل گرچه برساخته‌ای اجتماعی در درون گفتمان و ستفالیایی نظم بین‌المللی دولت - ملت محور است، اما به هر حال، متشکل از مجموعه نهادهایی است که کارکرد عینی دارند و مستقیماً رفتار سیاسی کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین نحو می‌شود سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل را نیز با چنین نگرشی تحلیل کرد (ونت، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴).

به این ترتیب، جایگاه «گفتمان» در تحلیل سازه‌انگاران از کنشگری در محیط سیاسی بین‌المللی در اشاره به نقش برساخته‌های ذهنی و ذهنیت‌های جمعی در الگوهای رفتار بازیگران سیاسی قابل درک است. رویکرد سازه‌انگاری توجه خود را نه صرفاً به سوی وجوه بیرونی و رخدادی یک کنش در عرصه بین‌المللی، بلکه به بستر و زمینه شکل‌گیری آن الگوهای رفتاری و کنشی معطوف می‌سازد؛ اینجاست که گفتمان و تحلیل گفتمانی بکار می‌آید. گفتمان با عطف توجه به معنای واقعی هر الگورفتاری - در رابطه‌ای همتافته با دیگر عناصر درونی آن گفتمان - رویکرد سازه‌انگاری را به درک عمیق‌تر و پیچیده‌تر از ماهیت کنشگری‌ها و الگوهای مختلف رفتاری در عرصه سیاست بین‌المللی یاری می‌رساند (هادیان، ۱۳۸۰، ش ۴، ص ۵۷). سازه‌انگاری نیز با پذیرش و وام‌گیری وجه برساختگی

معانی الگوهای رفتاری مختلف - رویکرد گفتمانی و پساساختارگرایانه - و در نظر گرفتن آن  
بمثابه ساختی ذهنی و عینی - برخلاف رویکرد گفتمانی - تحلیل رفتارهای سیاسی  
بین‌المللی را متوجه درک بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آن می‌کند (متقی و کاظمی،  
۱۳۸۶، ش ۴، ص ۲۲۵).

در هر زمان، در هر جامعه و در سطوح مختلف، گفتمان‌های متعددی هستند که به یک  
اعتبار، فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. کنشگران و مبتکران تغییر برای نیل به موفقیت  
می‌توانند با تکیه بر این فرهنگ، ملاحظات خود را در چارچوبی عرضه کنند که برای  
مخاطبان آنها قابل فهم و قابل عرضه باشد. در نتیجه باید بر منابع فرهنگ و نمادینی تکیه  
کند که «ساخت اجتماعی» نوینی را امکان‌پذیر کند. از آنجا که گفتمان‌ها چندمعنایی،  
بی ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان‌ها تداخل دارند، لذا این امکان  
وجود دارد که به اشکال مختلفی به یکدیگر پیوند بخورند و از درون این پیوندیابی میان  
عناصر گفتمان‌های مختلف، گفتمان‌های نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت‌های  
جدید از خود و دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ش ۶۳، ص ۱۶۸).

بدین ترتیب در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در  
وهله اول به «منابع» هویتی این «خود» در جامعه و تاریخ پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات  
کرد. بنابراین، اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر، موفق شوند بر گفتمان‌هایی تکیه کنند که  
نقش بنیادین هویت‌سازی برای بخش‌های گسترده‌ای از جامعه سیاسی داشته باشد، کنش  
خاص را ضروری و مشروع سازد و آماجی را به عنوان «دیگری» مشخص سازد که خود  
در تضاد با آن به خویشتن هویت می‌بخشد، امکان ایجاد تغییر فراهم می‌شود (همان).

خلاصه آن که در این دیدگاه هویت‌ها، منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه  
رفتارها و اقدامات هستند. از این رو، دولت‌ها منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و  
نقش‌هایی که بازی می‌کنند، تعریف نموده و در واقع زمانی که یک دولت به خاطر تحولات  
داخلی یا خارجی هویت پیشین خود را از دست داده دچار بحران هویت می‌شود، یکی از  
مهمترین عرصه‌هایی که این بحران در آن بروز می‌کند، رفتارهای خارجی آن است  
(صحرايي و نظری، ۱۳۹۴، ش ۸۳، ص ۲۱). بدین ترتیب، سازه‌انگاری در صدد بوده است تا



به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها و یا توزیع قدرت بصورت یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، بر هویت دولت‌ها تمرکز نماید. بر اساس این تحلیل، انگاره‌ها می‌توانند روی هویت‌ها و در نتیجه روی منافع و سیاست‌ها تأثیر بگذارند. چنین تغییر جهت‌ی از توانایی‌ها به سوی هویت‌ها، به معنای تغییر در جهت آن چیزی است که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند که دلیل آن نیز بواسطه تبیین موقعیت خودشان در ساختار می‌باشد تا بدین ترتیب، خویشتن را در رابطه با سایر مشاهده کنند (قوام، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

بطور خلاصه چارچوب تحلیلی مقاله حاضر شکل تعدیل‌شده‌ای از رویکرد سازه‌انگاری در مطالعه سیاست بین‌الملل است که بر شکل‌گیری هویت دولت‌ها توسط ساختارهای فرهنگی - اجتماعی تأکید می‌کند و می‌گوید این هویت‌ها منافع ملی و به تبع آن سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از عوامل اصلی هدایت‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها منافع آنهاست. لکن منافع چیزی از قبل موجود و ثابت نیست، بلکه هویت دولت‌ها به آن شکل می‌دهد و خود این هویت‌ها نیز در یک فرآیند پویا و مورد اختلاف یا منازعه‌برانگیز در طول زمان ساخته می‌شوند و همواره در معرض چالش‌های متعدد قرار دارند (قهرمانپور، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

شکل ۱. مدل پژوهش: رابطه ارزش، هویت، منفعت و عمل در سازه‌انگاری



### مبانی فکری منظومه گفتمانی مقام معظم رهبری به سیاست خارجی

نخستین و مهمترین عنصر هر منظومه فکری، مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن است. در نگاه رهبری همه پدیده‌های جهان و نظام هستی بر محور توحید استوار است و این مبنای اعتقادی، رکن اصلی بینش و نگاه زیربنایی و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی ساز در اسلام است (خامنه‌ای، ۱۳۵۶، ص ۳۵). اعتقاد توحیدی، نگرشی بی‌تفاوت و غیر مسئول نیست، بلکه شناختی متعهدانه و بینشی فعال و سازنده است.

رابطه معناداری میان بنیادهای انسان‌شناختی و هستی‌شناختی در تفکر سیاسی حضرت

آیه‌الله خامنه‌ای وجود دارد؛ بطوری که بدون اتکا بر مبانی انسان‌شناختی نمی‌توان فهم درستی از اندیشه سیاسی ایشان ارائه داد. بنابراین، پرسش اساسی از «چیستی انسان» و «ارتباط مبنای انسان‌شناختی با اندیشه سیاسی» مهمترین مباحث فلسفه سیاسی ایشان است. بطور خلاصه انسان در نظر ایشان دارای ویژگی‌های مبنایی ذیل می‌باشد: ۱. انسان فی نفسه حرمت دارد. ۲. انسان مورد تکریم الهی است. ۳. انسان خودبنیاد نیست، نیاز به راهنما و بعثت انبیا دارد. ۴. کمال انسان با تخلق به اخلاق الهی است. ۵. انسان منشای قدرت‌های مادی و معنوی است. ۶. ایمان به خدا به انسان قدرت می‌دهد. ۷. انسان نیازمند تعلیم، تزکیه و تربیت الهی است. ۸. فطرت انسانی در عهد الست با خدا پیمان عبودیت بسته است. ۹. سنت الهی در تدبیر هستی در راستای سعادت انسان است. ۱۰. کمال انسان در دستیابی به هر دو بعد مادی و معنوی است. ۱۱. اسلام مطابق با همه نیازهای انسان طراحی شده است و ۱۲. سرشت پاک انسانی در معرض آسیب و سقوط انحراف، خودفراموشی، جهل، تجاوزگری، ازخودبیگانگی، فساد، هواپرستی، درنده‌خویی است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۷۰-۷۷۱). در سامانه اندیشگی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای با اشاره به استعداد بی‌پایان انسان در رشد و تعالی معنوی، ویژگی‌های متعالی «انسان»، پایه اندیشه دینی و سپهر سیاست معرفی شده است.

در معرفت‌شناسی ایشان باید گفت که دانش از منابع چهارگانه حس (تجربه)، عقل (برهان)، قلب (شهود) و وحی (نقل) بدست می‌آید که با معیارهای مختلف تجربی، عقلی و نقلی که در نهایت به شناخت بدیهی بازمی‌گردد، اعتبار می‌یابد. بر مبنای ماهیت معرفت و علم در معرفت‌شناسی اسلامی، نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل، ماهیتی واقع‌گرا، تکثرگرا و مبنی‌گرا دارد. واقع‌گرایی متضمن واقع‌نمایی و کاشفیت این نظریه است. تکثرگرایی معرفت‌شناختی در نظریه اسلامی سیاست خارجی به معنای تکثر هدف، منابع و موجه‌سازی است. تکثرگرایی از حیث هدف، متضمن تبیین تفهم و نقد نظم و نظام بین الملل موجود و ترسیم و تبیین نظم و نظام جهانی مطلوب است. ازاین‌رو، نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل هویت و ماهیتی تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۱-۳۶۰). حال براساس این مبانی هستی‌شناسانه و

معرفت‌شناسانه تلاش خواهیم نمود تا راهبردهای مهم فکری مقام معظم رهبری را مورد بازخوانی قرار دهیم.

### راهبرد سه گانه عزت، حکمت و مصلحت رهبری در سیاست خارجی

«عزت، حکمت و مصلحت» را می‌توان به عنوان سه عامل محوری و ثابتی نام برد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن شکل گرفته است. سه اصل محوری که رهبر انقلاب در سال‌های گذشته به عنوان پایه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح و همچنین تعامل ایران با جهان را در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور بر پایه این سه اصل پیش‌بینی کرده‌اند. ایشان در بیان اصول سیاست خارجی، معتقد به ادامه خط امام و اصل تغییر ناپذیر «نه شرقی، نه غربی» می‌باشند و بر این نکته تأکید دارند که مهمترین اصل در سیاست خارجی ما، حمایت از هویت نظام اسلامی و پافشاری بر اصول و ارزشهاست و سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» را یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند که نباید هیچگونه خدشه‌ای به آن وارد شود. ایشان اصول نظام را منبع منافع ملی و هویت ملی و جمعی کشور دانسته و می‌فرمایند: عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. عزت: «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه»، «لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً». ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آنها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم (خامنه‌ای، ۱۸/۴/۷۰).

معنای عزت این است که «جامعه و نظام اسلامی، در هیچیک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل‌شدن اسلام و مسلمین شود» (همان، ۶۸/۱۱/۹). حکمت یعنی حکیمانه و سنجیده‌کارکردن.

هیچگونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است راه داد. همه چیز باید سنجیده باشد و اما مصلحت: مراد [از] مصلحت شخص من و شما نیست که اگر ما این اقدام را

کردیم، ممکن است برایمان گران تمام بشود، نه، گران هم تمام بشود! مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، چه اهمیتی دارد؟ مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت همه‌جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما بخصوص شما شروع می‌شود (همان، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

مقام معظم رهبری بر تعامل با کشورهای مختلف دنیا بر اساس اصول تأکید نموده و ادامه سیاست تنش‌زدایی را محور اصلی سیاست خارجی دانسته و تصریح می‌دارند: «مقبولیت جهانی بسیار خوب است، اما نه به بهای دست‌برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که هویت ملی و جمعی ماست!» (همان، ۱۳۸۲/۵/۲۹).

آنچه در پیامها و فرمایشات مقام معظم رهبری مورد تأکید بوده و در واقع ستون فقرات سیاست خارجی کشور در برخورد با استکبار را تشکیل می‌دهد، این است که در تعامل با کشورها و حضور فعال در صحنه سیاست خارجی هرگز نباید به اصول و مبانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران کوچکترین خدشه‌ای وارد شود، بلکه همواره باید «عزت، حکمت و مصلحت» نظام مورد توجه قرار گیرد و بر استقلال و عزت اسلامی و اجتماعی تأکید شود:

کسی فکر کند مبانی نظری و اصولی نظام - که پذیرفته شده است و پایه این نظام بر آن مبانی است - اینها در سیاست خارجی اصلاً نباید اثر داشته باشد، نه، کجای دنیا این جوری هست که حالا یک عده‌ای می‌خواهند ایران اسلامی را این جوری کنند؟ مبانی ارزشی نظام که در سیاست‌های کلی نظام متجلی است، این پایه سیاست خارجی ماست، آن وقت سیاست خارجی یک ستون‌هایی پیدا می‌کند که این ستون‌ها بنای سیاست خارجی ما را روی خودشان قرار می‌دهند. یکی از این ستون‌ها «استقلال» است. استقلال؛ یعنی عدم وابستگی سیاسی؛ یعنی اتخاذ مواضع مستقل؛ یعنی اگر همه دنیا هم اتفاق نظر پیدا کنند در قضیه فلسطین مثلاً بر یک امری، بعد ما ببینیم که این چیزی که مورد اتفاق اینهاست با مبانی ما تطبیق نمی‌کند، ما او را صریح رد می‌کنیم (همان، ۱۳۸۱/۵/۲۷).

از دیدگاه رهبری، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هیچگونه گردن کلفتی و ژست ابرقدرتی از هیچکس پذیرفته نیست. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند، پافشاردن بر حقیقت و حمایت از مظلومان و طرفداری از اسلام، از جمله اصول مستحکم سیاست خارجی محسوب می‌شود که جنجال‌های هوچیگرانه دشمنان هم هرگز قادر به منحرف ساختن آن نخواهد بود.

### راهبرد نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر

یکی از اهداف مهم استقلال در اندیشه مقام معظم رهبری نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. این مهم در اصل دوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی از همان ابتدای پیروزی انقلاب، داعیه نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را داشته است. اساساً در نگاه فطری و ایمانی نظام جمهوری اسلامی بزرگترین ستم به جامعه جهانی، سلطه قدرتمندان، استیلائی نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. بر این اساس، به نظر حضرت آیه‌الله خامنه‌ای تمام کشورهایی که می‌خواهند زیر سلطه نباشند و نخواهند سلطه‌گری کنند، با هر نژاد و زبانی دوست ایران محسوب می‌شوند (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲۲). اصل یکصد و پنجاه و دو قانون اساسی نیز اصل عدم تعهد را سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر می‌شمارد:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

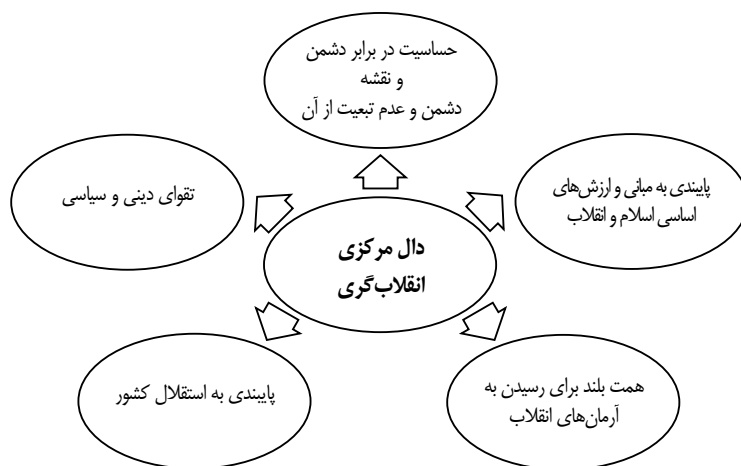
حضرت آیه‌الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر کارساز نبودن تسلیم در مقابل دشمن می‌فرمایند: «بزرگترین بلایی که مستقیم و غیر مستقیم در این دو‌یست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های شرق و بویژه ملت‌های اسلامی آمده، همین مرعوب شدن و عقب‌نشینی کردن در مقابل تبلیغات و هجوم‌های غرب است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۱/۹). ایشان در زمینه راه علاج

و مقابله با دشمنان و بدخواهان می‌فرمایند: «ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه  
 علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایستادگی و حضور مردم در صحنه است»  
 (همان) و تأکید می‌کنند که: «عزت، آزادی و استقلال ما در سایه ایستادگی در مقابل استکبار  
 جهانی است» (همان) که این همان نشانه اصلی در گفتمان جهاد کبیر می‌باشد.

### راهبرد حفاظت از هویت نظام اسلامی (حفظ جهت‌گیری اسلامی انقلابی)

یکی دیگر از نشانگان گفتمان مقام معظم رهبری حفظ هویت انقلابی می‌باشد که در  
 سخنرانی‌های اخیر خود بارها و بارها بر آن تأکید نموده و به عنوان دال مرکزی در گفتمان  
 ایشان مطرح شده است. خصوصاً در سخنرانی خود در حرم مطهر امام خمینی 1 برای این  
 دال مرکزی 5 نشانه (دال) و ویژگی برشمرده‌اند: 1. پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی  
 اسلام و انقلاب؛ 2. هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها؛ 3.  
 پایبندی به استقلال کشور؛ 4. حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن  
 و 5. تقوای دینی و سیاسی (همان، 1395/3/14) که بطور خلاصه می‌توان آن را در جدول  
 ذیل با ذکر شاهد مثالی ارائه نمود:

شکل 2. دال مرکزی انقلابی‌گری و دال‌های شناور(عناصر و وقته‌های آن).



یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حفظ وجه انقلابی بودن، سیاست خارجی آن است. انقلاب اسلامی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از انقلاب‌های مدرن قرن بیستم متمایز می‌کند. برای مثال، اینکه «انقلاب اسلامی اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی نبود و بدون قدرت حمایت‌های بزرگ به حیات خویش ادامه داد، این انقلاب بنیان‌های مذهبی بسیار عمیقی داشت که روحانیون آن را رهبری می‌کردند» (صحرائی، ۱۳۸۹، فصل آخر). با توجه به اهداف جهانشمولی که جمهوری اسلامی تعقیب می‌کند، بی‌تردید منافع قدرت‌های بزرگ و مستکبر جهانی را به خطر می‌اندازد و طبیعی است که این دولت‌ها ساکت نخواهند نشست و سعی خواهند کرد با بکارگیری تمامی ابزار فشار و زور، به طرق مختلف آن را به زانو در آورند و از تعقیب اهدافش باز دارند. چنانکه در اندیشه رهبری نیز مهمترین عامل اختلاف و دشمنی ابرقدرت‌ها با ایران همین مسأله است؛ بطوری که می‌فرمایند: «همان چیزی که موجب دشمنی‌ها با ماست، همان موجب پیشرفت دیپلماسی ماست؛ یعنی همین روحیه اسلامی، تمسک اسلامی، توسل و تمسک به اصول اسلامی و ...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۴/۵).

مقام معظم رهبری با بیان اینکه اگر ما برای جامعه انقلابی و اسلامی، دیپلماسی انقلابی و اسلامی قائل هستیم، باید در درجه اول جهت‌گیری اسلامی حفظ و به شجاعت در مقابل تهدیدهای دشمنان و قدرت‌های بزرگ و نیز حاکمیت عقل و منطق بر تصمیم‌گیری‌ها و حرکات توجه شود. این خط درست دیپلماسی است. همچنین در راستای اهمیت حفظ هویت دینی و اسلامی کشور در حوزه روابط سیاسی در سطح بین‌الملل چنین می‌فرمایند: «ما به عنوان یک نظام، فرق‌های عنصری و جوهری با بیشتر نظام‌های دنیا داریم که کاری هم نمی‌شود کرد، ما نباید از حرف‌هایمان عدول کنیم، در غیر این صورت، آن زمان جمهوری اسلامی فقط یک اسم خواهد بود» (همان). ایشان همچنین می‌فرمایند: «اهداف راهبردی و قواره کلی سیاست خارجی امروز ما با ساعت اول انقلاب هیچ تفاوتی نکرده است و این همان نکته اساسی و اصلی است که در ذهن همه کارگزاران سیاست خارجی ما باید وجود داشته باشد» (همان).

یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین راهکارها برای حفظ هویت اسلامی در سطح

بین‌الملل استفاده از ظرفیت‌های جهان اسلام و بهره‌برداری از ثمرات مفید ناشی از اتحاد با دولت‌های اسلامی است؛ چنانکه مقام معظم رهبری در بیانات خود خاطر نشان کردند که «نقش اسلام را در دنیا هر چه می‌توانید، پررنگ‌تر کنید. بگردید با ابتکار، ببینید کجاها می‌توان برای اسلام نقش‌آفرینی کرد، نه فقط برای ایران اسلامی، بلکه برای اسلام» (همان). بطور خلاصه مواضع و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری نسبت به ساختار نظام بین‌الملل را به صورت تیتروار می‌توان چنین ارزیابی نمود: ۱. ارزیابی انتقادی به فرآیندهای سیاست بین‌المللی. ۲. تقسیم نظام بین‌المللی به دو گروه کشور: الف) نظام سلطه (شامل کشورهای سلطه‌گر و کشورهایی که سلطه را می‌پذیرند و با آن همراهی می‌کنند). ب) نظام ضد سلطه (شامل کشورهایی که با سلطه‌گری مخالفت می‌کنند). ۳. مقابله با تهدید از راه ائتلاف. ۴. اجتناب از ائتلاف با کشورهای سلطه‌گر. ۵. مبتنی بر الگوی اسلامی - ایرانی و ۶. برآمده از هویت دینی و دارای عناصر مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، فقهی و منطبق بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴).

### نشانگان گفتمان جهاد کبیر در نگاه آیه‌الله خامنه‌ای

«جهاد کبیر» گفتمان و استراتژی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که اشاره صریح و آشکار به آن در سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۳ در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین ۷ قابل مشاهده است. مقام معظم رهبری اشاره داشتند که جمهوری اسلامی ایران ارائه‌کننده منطقی جدید در سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل، تحت عنوان «جهاد کبیر» است. سخنرانی مذکور؛ هم از نظر معرفتی و هم از منظر گفتمانی واجد ظرافت‌ها و ظرفیت‌های گوناگون است. اولاً از وجه معرفتی، رهبر معظم انقلاب با به‌خدمت‌گرفتن عبارت قرآنی «جهاد کبیر»، تفسیری ظریف و بلند از آن ارائه کردند که مقوم یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی؛ یعنی مقابله با مستکبران و کافران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با سلطه‌گر و خصوصاً آمریکا به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین در ایران تبدیل شد (متقی، ۱۳۸۷، ص ۶۹). در موضع‌گیری‌های امام خمینی ۱ ضدیت با غرب و نظام سلطه نمود بارزی



می‌یابد؛ به نحوی که با مروری بر سخنرانی‌ها و مواضع ایشان، می‌توان اصل نفی سبیل، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را از اصول سیاست خارجی امام خمینی 1 دانست (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۸-۶۶). اصلی که به خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.

ایشان درباره آیه شریفه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان (۲۵): ۵۲) در حالی که برخی مفسران، «به» را به «قرآن» ارجاع می‌دادند، در تفسیری جالب، نوآورانه و بلندنظرانه، جهاد کبیر را به عدم اطاعت از کافران تفسیر کردند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۳)؛ گزاره‌ای که مشخص است اهمیت بالایی دارد که رهبری در دیدار ۱۴ خرداد ۹۵ نیز مجدد آن را تکرار کرده و به شرح و بسط آن پرداختند (همان، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

علاوه بر اهمیت مفهوم جهاد کبیر در بسط نظری پایه‌های نظام اسلامی، خصوصاً در سیاست خارجی، وجه گفتمانی آن را نیز نباید از نظر دور داشت. «جهاد کبیر» گفتمانی است که مقام معظم رهبری در برابر «نفوذ» به میدان آورده‌اند. کاربست ادبیات «نفوذ»، در نماز عید فطر ۱۳۹۵/۴/۱۶ در برابر برنامه دشمن بیرونی و ناآگاهان داخلی گام مهمی در گفتمان‌سازی رهبر معظم انقلاب در این زمینه بود. ناآگاهان داخلی کسانی‌اند که خوش‌باورانه، از مکر و عهدشکنی دشمنان خارجی انقلاب اسلامی غافلند و گاه منتقدین خود را با عناوینی همچون «افراطی»، «جنگ‌طلب»، «ضد صلح» و... در حوزه افکار عمومی طرد می‌کنند. رهبر معظم انقلاب، در برابر چنین ادبیاتی مفهوم «نفوذ» را بکار گرفته و اقدامات دشمن را با این مفهوم «معنابخشی» کرده و آن را مصداق نفوذ و هتک «آزادی ملت ایران در تعیین سرنوشت خود» معرفی کردند.

با این حال، معنابخشی به «غیر» در امر گفتمان‌سازی، گام اول در مقابله با گفتمان‌های خطرناک است. لذا در کنار آن، گفتمانی برای جبهه خودی بمنظور بسیج فعالیت‌های جبهه مؤمن، متعهد و انقلابی نیاز است و بر همین اساس، «جهاد کبیر» گفتمانی است که ایشان برای فعال‌سازی، هم‌افزایی و هم‌راستاسازی مردم و مسئولین، در مقابله با «نفوذ» به خدمت گرفته‌اند.

هر گفتمان معیوبی پاشنه‌آشیل و اصطلاحاً «دال طردشده» ای دارد و ظرافت، پیچیدگی

در گفتمان سازی از «جهاد کبیر» آنجاست که به پاشنه آشیل «نفوذ» حمله می شود. «استقلال» مهمترین دال طرد شده در گفتمان نفوذ است. این در حالی است که آیه ای که در آن «جهاد کبیر» مندرج است، مهمترین تأکیدش ضرورت حفظ استقلال (در تمام زمینه ها) در برابر دشمن است. در این آیه، خداوند از پیامبر می خواهد با عدم اطاعت و پیروی از کافران، «جهاد کبیر» کند. رهبر معظم انقلاب در این باره می فرمایند:

«جهاد کبیر»؛ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر، در میدان های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر» (همان، ۱۳۹۵/۳/۳).

همچنانکه رهبر معظم انقلاب فرمودند:

اگر دیروز خرمشهرهای سرزمینی و به تعبیر دیگر، «عینی» (Objective) در میان بودند و با «جهاد صغیر» آزاد شدند، امروز خرمشهرهایی در سرزمین فکر و اندیشه (subjective) در پیشند که باید با «جهاد کبیر» بازپس گیری شوند تا «نفوذ» هزیمت یابد (همان).

تعبیر معظم له به عنوان رکن رکن و در امتداد جهاد اکبر و جهاد اصغر مطرح می شود. مقام معظم رهبری همانند امام خمینی 1 استراتژی و سیاست «نه شرقی و نه غربی» را سرلوحه سیاست خارجی ایران دانسته و معتقد به مقابله با قدرت ظالم و ستمگر عالم و مقابله با هر نشانه ای از سلطه گری در هر کجای دنیا می باشند. مقابله با نظام سلطه و استکبارستیزی که آمریکا به عنوان مظهر آن شناخته شده در دیدگاه های رهبری، به سیاست خارجی مورد تأکید است و ایشان در جایی بیان نمودند: «آمریکا از هر فرصتی برای ضربه زدن به ایران استفاده می کند و به دنبال منافذی می گردد تا در داخل کشور نفوذ کند، لذا باید در سیاست های خود مراقب باشیم و هوشیارانه عمل کنیم» (خامنه ای، ۱۳۹۵/۳/۶).

حمایت از مسلمانان جهان، نفی رژیم صهیونیستی و مبارزه دائمی با آن، مقابله با تهاجم فرهنگی نظام سلطه که منحل امنیت ملی است و تعامل در سیاست خارجی بر اساس احترام

متقابل و به دور از زورگویی و سلطه‌گری و به عبارت بهتر، تعامل برای مقابله با نظام سلطه و نه صرفاً تعامل برای تعامل، از نشانگان مهم در دیدگاه‌های رهبری نسبت به سیاست خارجی محسوب می‌گردد.

البته ایشان در سنوات قبل دال مرکزی دیگری تحت عنوان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه (هژمونیک) را مطرح کرده‌اند که نه تنها منافاتی با مفهوم جهاد کبیر ندارد، بلکه این دو مفهوم، کامل‌کننده یکدیگرند. تعامل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بدین شکل است که ایران خواستار تعامل در روابط بین‌الملل، در عین توجه به ارزش‌های اسلامی و آرمان و اهداف انقلاب اسلامی؛ یعنی زیستن و تعامل در جهانی آزاد از ظلم و ستم و بر اساس احترام متقابل به حاکمیت کشورها می‌باشد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). به عبارت بهتر، تعامل در صورت عدم سلطه‌گری است که معنا می‌یابد. لذا جمهوری اسلامی نیز بر همین زمینه، مقابله با سلطه‌گری و یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی خود را بر اساس رهنمودهای رهبری مورد توجه قرار داده است. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری که در چهارچوب سیاست تعاملی ضد نظام هژمونیک مطرح است، از نظر مقام معظم رهبری بایستی طوری باشد که مقابله با نظام سلطه هوشمندانه صورت گیرد.

مقام معظم رهبری، هدف نظام سلطه و در رأس آن آمریکا را سلطه بر همهٔ عالم خصوصاً منطقه حساس خاورمیانه دانسته و معتقدند تصرف این منطقه که از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی اهمیت والایی دارد، هدف مهم نظام سلطه می‌باشد و همین امر امنیت و منافع ملی و اسلامی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. به اعتقاد ایشان، عمده موضوعاتی که سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ رابطه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر بر آن تکیه دارد، حول سه محور قابل بررسی است: ۱. سلطه فرهنگی. ۲. سلطه اقتصادی و ۳. سلطه علمی و آنان در این راستا تلاش دارند تا ملل تحت سلطه، خصوصاً در زمینه‌های فوق‌الذکر به استقلال و خودآگاهی نرسند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱). نظام سلطه و هژمونیک از دیدگاه رهبری نظام، به دنبال تأمین منافع مجموعه‌ای از کارتل‌ها و تراست‌ها، سرمایه‌داران و گروه‌های مؤثر در طرف سلطه‌گر می‌باشد که به قیمت ایجاد ناامنی و عقب‌ماندگی در ملل زیر سلطه تمام می‌شود. این ساختار، نوعی دیکتاتوری بین‌المللی بوجود آورده که بجز منافع

خودش به چیز دیگری نمی‌اندیشد و جمهوری اسلامی نیز در برابر این دیکتاتوری خواهد ایستاد (منصوری، ۱۳۷۹، ص ۷).

بطور خلاصه مطابق ابلاغیه‌های سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه در بخش سیاست خارجی و امنیتی و بمنظور اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل، بایستی اقدامات زیر انجام شود: الف) تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیر همسو با جمهوری اسلامی ایران. ب) گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای در عرصه مناسبات دوجانبه و بین‌المللی. ج) همکاری و تعامل با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی جهت کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه.

د) حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف بویژه ملت تحت ستم فلسطین. ه) تلاش برای افزایش همگرایی میان کشورهای همسایه و اسلامی در جهت ارتقای صلح، امنیت، برادری و مراودات اقتصادی. و) تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان. ز) گسترش همه‌جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت سرمایه‌گذاری و فن‌آوری و ح) توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهی در جهان.

### تأثیر سیاست خارجی جهاد کبیر بر امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که مطابق رهیافت سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را درک کرد؛ این نظریه می‌تواند ابزار خوبی جهت تبیین ویژگی‌های مؤثر بر سیاست خارجی جهاد کبیر و هنجارهای حاکم بر آن را بدست دهد. هویت - همانگونه که سازه‌انگاران تأکید کرده‌اند - صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیست، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارد. از این‌رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل در دولت و بخش خصوصی، دین را به عنوان عاملی توضیح‌دهنده در رخدادهای

جهانی پذیرفته و آن را متغیر مهمی در سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند (متقی، ۱۳۸۹، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۱۸۰). هویت نیز به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در کانون سامانه فکری و گفتمانی جهاد کبیر قرار می‌گیرد.

ارزش‌ها نیز از مقولات مورد تأکید در تئوری سازه‌انگاری است. ارزش‌های مورد نظر جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام سیاسی، نفی لیبرال دموکراسی غربی و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بنا شده است و ضمن آنکه از حضور هژمونیک آمریکا در منطقه ابراز نگرانی نموده به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز به نوعی با ماهیت و مشروعیت خود در تعارض می‌بیند (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

امنیت هویتی، همان امنیت هستی و وجود است. این مفهوم در سال‌های اخیر توسط نظریه‌پردازان مکتب سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بکار گرفته شده است. نظریه‌پردازان سازه‌انگار، مفهوم امنیت هویتی یا امنیت هستی‌شناختی را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع‌گرایی که نگرشی سنتی به امنیت را در بر می‌گیرد، بر امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدات نظامی تأکید بسیار می‌شود و بدین ترتیب، امنیت یک مفهوم ازپیش‌داده‌شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود. اما پیروان مکتب سازه‌انگاران از جمله «جنیفر میتزن» معتقدند که کلیه کنش‌گران اجتماعی؛ نظیر دولت‌ها در پی امنیت از تداوم هویت خود هستند. آنها نیز عقیده دارند که به عنوان یک کل واحد در طول زمان، دارای ذاتی پایدار باشند. وی از این نیاز به عنوان امنیت هستی‌شناختی یاد می‌کند (میتزن، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

گاه ممکن است امنیت هستی‌شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی واقع‌گرایان در مورد امنیت‌جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، ممکن است آنها این امنیت را در راه حفظ و تداوم امنیت هستی‌شناختی یا هویت خود، در معرض خطر قرار دهند؛ به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از خود و دیگران و احساس کارگزاری در نظام بین‌الملل، امنیت فیزیکی یا امنیت سرزمینی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق تعریف تثبیت‌شده‌ای از دوست - دشمن و خود - دیگری بدست آورند و از

شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان و آرامش کنند (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۴۵). این بدان معناست که امنیت هستی‌شناختی همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است.

اهمیت بالای موضوع امنیت هستی‌شناختی سبب تأثیر عمده‌ای بر تصمیم‌سازان سیاست خارجی جهت اتخاذ راهبردی متناسب برای تأمین آن می‌شود. جایگاه و نقش تعیین‌کننده امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی ایران در چند بُعد قابل تحلیل است که هویت جمهوری اسلامی، مهمترین مقوله در این حوزه شناخته می‌شود. هویت جمهوری اسلامی براساس قانون اساسی و برنامه‌های توسعه، بصورت یک نظام سیاسی اسلامی - ایرانی با تأکید بر اسلامیت قابل تعریف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۵۹۹).

جمهوری اسلامی هنگامی که با هویت اسلامی و انقلابی وارد عرصه سیاست بین‌المللی می‌شود، بایستی الزامات آن را نیز رعایت کند. این در حالی است که هویت و در نتیجه امنیت هستی‌شناختی و هویتی این نظام، از سوی بازیگران بین‌المللی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. لذا هویت و تهدیدات هویتی، اتخاذ رویکردی را در سیاست خارجی ایران ضروری می‌سازد که از یک‌سو امنیت هویتی ایران را تأمین کند و از سوی دیگر، مخاطرات هویتی آن را خنثی نماید.

سازه مفهومی جهاد کبیر دقیقاً هدف فوق را دنبال می‌کند. این رویکرد در سیاست خارجی، بحران هویت و دغدغه‌های ناشی از مسائل هویتی را که مخل امنیت است، تقلیل داده و باعث حفظ هویت اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی در جامعه بین‌المللی می‌شود. جمهوری اسلامی که با تهدیدات امنیت هستی‌شناختی و نرم بسیاری روبرو بوده است، برای تأمین این نوع امنیت، انواع خاصی از تعاملات و رفتارها را در سیاست خارجی خود به اجرا درآورده است؛ بگونه‌ای که هر نوع انقطاع یا وقفه در آنها را بمنزله تهدید هویت خود قلمداد می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ش ۵، ص ۵۱).

مهمترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده و هویت اسلامی - انقلابی آن را تقویت می‌کند، در قالب موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش.

۲. استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها آمریکا (این الگوی رفتاری در روابط ایران و آمریکا عینیت یافته است).

۳. مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و ...

۴. تلاش صلح‌آمیز برای تغییر یا اصلاح نظم غیر عادلانه مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای اسلامی و انقلابی بصورت دو و چندجانبه (متمنی و آزرمی، ۱۳۹۳، ش ۱۲، ص ۱۶).

بطور خلاصه از منظر جمهوری اسلامی ایران، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات علیه هویت و ایدئولوژی این نظام - که شاید بارزترین نمونه آن تهاجم فرهنگی (تهدید فرهنگی)؛ یعنی تهدید علیه هویت و مبانی جمهوری اسلامی باشد - از طرف نظام سلطه و آمریکا طراحی و اجرا می‌گردد و در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با ایجاد جهت‌گیری ضد سلطه سبب تداوم هویت انقلابی خود و نیز آگاه‌کردن دیگر ملل به اقدامات سلطه‌گرایانه آمریکا و در نتیجه تأمین امنیت نرم و هستی‌شناسانه خود خواهد شد. لذا نظام جمهوری اسلامی ایران با بکارگیری سیاست ضد نظام سلطه، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات هویتی خود از طرف نظام هژمونیک را دنبال می‌کند؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران حفظ و تداوم هویت انقلابی - اسلامی خود را در چارچوب حرکت‌های ضد نظام سلطه و مبارزه با آمریکا می‌بیند.

اجزای تشکیل‌دهنده امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی از جمله حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال منطقه‌ای اسلامی و مبارزه با هژمون آمریکا، همگی در جهت تأمین این هویت طراحی شده‌اند. در واقع مبارزه با سلطه‌گر، بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و اتخاذ سیاست خارجی جهاد کبیر نیز در همین راستا و برای حفظ همین صورت می‌گیرد. نکته مهم در اینجا آن است که پیگیری امنیت هستی‌شناختی در چارچوب الگوی بازیگری عاقل صورت می‌گیرد؛ یعنی اگر امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی در تعارض

باشد، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو، بر اساس برآورد هزینه - فایده صورت می‌گیرد (غرایاق‌زندى، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳). آمریکا تلاش بسیار دارد تا در ساختار مقاومت‌گرا و ضد نظام هژمونیک جمهوری اسلامی شکاف و خلل ایجاد نموده و عناصر قدرت ملی ایران که با امنیت ملی آن نیز در ارتباط است را کاهش دهد. لذا برای مقابله با آن باید همان عناصر را تقویت کرد. همانگونه که در نظریه «فوکو»، قدرت ناشی از مقاومت است، کشورهای ضد نظام هژمونی نیز عدم مقاومت در برابر سیاست آمریکا و نظام هژمونی را به عنوان نشانه‌ای از انفعال و ضعف می‌دانند که مخاطرات بسیاری را با خود به همراه دارد (متمقی و محمدی، ۱۳۸۴، ش ۱، ص ۱۰). در مباحث مربوط به امنیت نرم نیز مطرح است که جنگ روانی و دیپلماسی عمومی از ابعاد امنیت نرم هستند که آمریکا از هر دو ابزار برای نامشروع‌سازی ساختار سیاسی ایران استفاده می‌کند. پس از دیدگاه جمهوری اسلامی، نظام سلطه، هویت مشروعیت و شاخص‌های قدرت نرم ایران شامل دین و فلسفه جهاد و شهادت را نشانه رفته است و تنها راه مقابله با آن، ایستارهای تقابلی با نظام سلطه می‌باشد.

بنابراین، «جهاد کبیر» نوعی استراتژی در سیاست خارجی است که باعث تأمین هویتی و هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی ایران شده و در نتیجه تداوم مشروعیت آرمان‌های جمهوری اسلامی را موجب می‌گردد که یک عامل مهم در جلوگیری از وقوع بحران و نیز عنصر مهمی در تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود. حفظ هویت در همه کشورها خصوصاً در کشورهایی که به دلیل دارا بودن مبانی هویتی متفاوت با ساختار نظام بین‌الملل فعلی، مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند، جزء شاخص‌های مهم امنیت ملی بشمار می‌آید و جهاد کبیر دقیقاً همین منظور را تأمین می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در این نوشته کوتاه، پس از بررسی سازه مفهومی «جهاد کبیر» معنا و جایگاه آن در سامانه فکری مقام معظم رهبری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. براساس آنچه گذشت، برخی دستاوردهای نظری و روش‌شناختی این پژوهش عبارتند از:

۱. در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز تلاش‌های



مختلفی صورت گرفته است. در این مقاله بر اساس تئوری سازه‌انگاری به بررسی سازه مفهومی جهاد کبیر و سیاست خارجی مبتنی بر آن اقدام شد. همانطور که اشاره شد، نظریه سازه‌انگاری و تأکیدی که بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در منافع ملی و نهایتاً هویت‌بخشی سیاست خارجی کشورها دارد، برای تبیین سیاست خارجی کشورهای همچون ایران با دارا بودن مبانی هویت دینی، قابلیت بیشتری دارد. رهبران جمهوری اسلامی ایران بگونه‌ای قابل ملاحظه تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی هستند. رهبران انقلاب اسلامی با تأکید بر شاخص‌های فرهنگی و دینی خود سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند که بصورت بارز در سیاست خارجی مبتنی بر «جهاد کبیر» تأثیر آن را مشاهده می‌کنیم.

۲. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصات از این دست، از آن جاست که مطابق رهیافت سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد بنظر می‌رسد که هنجارهای دینی و فقهی، دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی مذکور دارا می‌باشد. هویت مذهبی یکی از ارکان مقوم دو مکنون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. در واقع اسلام و دستورات آن در سیاست خارجی، هنجار و ارزش اصلی در تدوین سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه و جهاد کبیر است. در این گفتمان به وضوح عنصر و ویژگی مبارزه با استکبار و ظالم، نفی هرگونه سلطه‌گری، مخالفت با وضع موجود و حامی ملل محروم و مستضعف‌بودن که از نشانگان یک دولت اسلامی در سیاست خارجی است را که برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی است می‌بینیم.

۳. در این پژوهش تلاش کردیم تا نشان دهیم که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که بصورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً دارای یک کاربرد هویت‌بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد.

۴. از جهتی باید گفت که طرح سازه مفهومی جهاد کبیر را می‌توان واکنشی نسبت به

الگوهای رفتاری جهان غرب دانست. از آنجا که کشورهای غربی بر اساس الگوهای رفتاری خود، هرگونه انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند، لازم است نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع نماید و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید نماید.

۵. در نهایت باید اشاره کرد که نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دینی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی مقام معظم رهبری تأثیر عمیقی دارد. ایشان همیشه بر آن هستند تا جمهوری اسلامی ایران را نه تنها به عنوان یک حکومت شیعی، بلکه به عنوان یک حکومت اسلامی معرفی نمایند و به تمامی واحدهای منطقه و بین‌الملل اطمینان دهند که جمهوری اسلامی ایران نیاستی دشمن آنان تلقی گردد. این همان بُعد هویت‌بخشی سیاست خارجی ایشان می‌باشد.

## یادداشت‌ها

1. constructivism.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اسمیت، استیو و جان، بیلیس، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیند، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۴. تاجیک، محمدرضا، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴.
۵. حمزه‌پور، علی، راهبردهای امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی‌های مختلف مقام معظم رهبری، قابل دسترسی از: [www.Leader.ir](http://www.Leader.ir) و [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir).
۷. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران، منظومه فکری آیه‌الله‌العظمی خامنه‌ای، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۸. دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.

۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۱۰. -----، فرا نظریه اسلامی روابط بین الملل، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳.
۱۱. -----، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۵، ۱۳۸۴.
۱۲. دیوتیاک، ریچارد، دردریان، جمیز، نظریه انتقادی، پست‌مدرنیسم و نظریه مجازی در روابط بین‌الملل، ترجمه حسین سلیمی، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
۱۳. صحرائی، علیرضا، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشهد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۹۰.
۱۴. -----، تحلیلی جامعه‌شناختی - تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
۱۵. صحرائی، علیرضا و نظری، علی اشرف، «هستی‌شناسی رهیافت سازه‌نگاری و بازخوانی چشم‌اندازهای تحلیلی آن: دیرینه‌شناسی مناظره‌های فکری»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۸۳، سال بیست و یکم، ۱۳۹۴.
۱۶. عسگرخانی، ابومحمد دیان جانباز، عباس‌زاده، محسن، «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، ش ۱۱، ۱۳۸۸.
۱۷. غرایاق زندی، جواد، امنیت ملی در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۱.
۱۸. قهرمانپور، رحمن، هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۴.
۱۹. قوام، عبدالعلی، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۲۰. متقی، ابراهیم، بررسی الگو و فرآیندهای تقابل ایران و آمریکا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
۲۱. -----، «تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، ماهنامه زمانه، ش ۵۳ و ۵۴، ۱۳۸۹.
۲۲. متقی، ابراهیم و آزر می، علی، «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی از منظر تئوری سازه‌نگاری»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۹۳.
۲۳. متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت، «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست، ش ۴، دوره ۳۷، ۱۳۸۶.
۲۴. متقی، ابراهیم و محمدی، منوچهر، «دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور»، فصلنامه راهبرد یاس، ش ۱، ۱۳۸۴.

۲۵. متیزن، جنیفر، امنیت هستی‌شناختی در امنیت بین الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۳، ۱۳۸۳.
۲۷. -----، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
۲۸. مشیرزاده، حمیرا و ابراهیمی، نبی‌الله، تحول مفاهیم در روابط بین الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
۲۹. منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، تهران: نشر مشکوة، ۱۳۷۹.
۳۰. مولانا، سیدحمید و محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
۳۱. ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۳۲. هادیان، ناصر، «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۴، سال هفدهم، ۱۳۸۰.
33. Adler, Alfred. **communitarian international relations**, The Eqistemic Foundation of International Relations. London: Routledge, 2005.
34. Delanty, Gerard. **social sience: beyond constructivism and realism**. Buckingham. open university press, 1997.
35. Howard, Peter. "constructivism and foreign policy", presented at the **annual meeting of the international politics**, 2005.
36. Kubalkova, vendulka. **Foreign policy in a constructed international politics** in a constructed world, Armonk: M. Esharpe, 2001.
37. Taylor, chales. **source of the self: the making of the modern idntiy**, Cambridge: Cambridge university press, 1992.
38. Zehfuss, maja. "constructivism and identity: A dangerous liaison" **European journal of international relations**, 2001, n7.